

بسم الله الرحمن الرحيم

وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ (انبیاء : ۷۳)

انسان در مسیر خودش، به سمت کمال، به سمت احیای خویشتن و به سمت برپا داشتن آن حقیقت ذاتی و حقیقت خلیفه الهی اش حرکت می کند. این مسیری است که ترسیم می شود؛ مسیری که در نهایتش انبیاء و اولیا هستند، اما ما هم در این مسیر، هر کدام منزل هایی را طی کرده ایم و پس از این هم می توانیم منزل هایی را طی کنیم. اما شیوه و روش و نتیجه و شکل رفتن یکی است. «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا»

این که انسان به آن مرحله می رسد، این که به یک جایی می رسد، این هدایت از طریق عالم امر است؛ عالمی که خداوند در آن جهان مسلط است و آن جهان، مسلط بر این جهان است، و هدایت از آن عالم، در این جهان جاری می شود. چون ذرات، معلق و پراکنده هستند، این امر، عالمی است که بر این عالم مسلط است و همه ی ما با آن مرتبط هستیم. تمام این خیرات از طریق این القا و نزول و وحی است که از آن عالم برتر به این عالم می شود و بر جان و روح ما حاکم است. تا اینجا هم که آمده ایم، از همان طریق آمده ایم و پس از این هم هرگز حالت گمراهی نداریم، مگر این که خودمان در مقابل این هدایت مقاومت کنیم. ضلالت، گمراهی و عقب ماندن برای کسی است که با این هدایت مسلط بر جهان قهر می کند و از آن فاصله می گیرد؛ و گرنه همه چیز از همان طریق است.

«وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ»

این نمازی که می خوانیم، آن ذره ای از حقیقتی که در آن هست، از طریق کمکی است که از آن عالم به ما می شود. ما در آن عالم هم خودمان حضور داریم، همان طور که ائمه (ع) حضور دارند. و «ایتاء الزکاة»؛ وقتی که ذره ای از این امور مالی دل می کنیم، یک ریال از پولمان را در راه حقیقتی مصرف می کنیم، این مصرف و این کَنده شدن، از طریق اتصال به آن عالم بالاتر است. آن عالم بالاتر، مرتبه ای از ما در آن حضور دارد، اگر خودمان غافل نشویم.

«وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ» این توجه به بی نهایت، در انبیا و اولیای الهی در بالاترین مرتبه اش بود که تبدیل می شدند به ائمه ای که «یهدونَ بِأَمْرِنَا»، و برای ما، مرتبه ی پایین ترش همین الان وجود دارد. تا اینجا هم به خود نیامده ایم که پس از این به خود برویم.

وَلَوْ طَآ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ تَعْمَلُ الْخَبَائِثَ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمَ سَوْءٍ فَاسِقِينَ (انبیاء : ۷۴)

پس از این، در آیات، شرح احوالی از انبیای الهی و آن اتصالی که داشتند و شرایطی که در آن بودند و نیازهایی که به دلیل نیاز به مراتبی از کمال، مشکلاتی برایشان ایجاد می کرد، بیان می شود. به لوط، حکمت و دانش ارزانی داشته می شود، اما زمانی که تحمل می کند، در قریه ای که کارِ خبائث را انجام می دادند. اصل سختی، حضور در چنین قریه ای، در چنین مکانی، در چنین مجموعه ای است؛ مجموعه ای که خبائث را انجام می دهند.

وَأَدْخَلْنَاهُ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ (انبیاء : ۷۵)

این شایستگی دخول به آن عالم بالاتر و اتصال به عالم امر را داشت.

وَنُوحًا إِذْ نَادَى مِنْ قَبْلُ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ (انبیاء : ۷۶)

بین آن استجابت ما و آن نجاتی که برای نوح بود، فاصله ای وجود داشت. این فاصله و این تحمل بود که نوح را شایسته ی آن مرتبه قرار می داد. این فاصله ای که طبق روایات بیش از هزار سال است؛ بدون این تحمل، انسان ارتباطش با آن عالم بالاتر ممکن نمی شود.

وَنَصَرْنَاهُ مِنَ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا بآيَاتِنَا إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمَ سَوْءٍ فَأَعْرِقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ (انبیاء : ۷۷)

برای این که این فاصله طی شود، نوح باید صبر کند و تحمل کند. ابزار این تحمل، یکی عمر طولانی است که خداوند به او می دهد.

وَدَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ إِذْ يَحْكُمَانِ فِي الْحَرْثِ إِذْ نَفَشَتْ فِيهِ غَنَمُ الْقَوْمِ وَكُنَّا لِحُكْمِهِمْ شَاهِدِينَ (انبیاء : ۷۸)

داود و سلیمان، وقتی در هنگام قضاوت دچار اشتباهاتی می شوند یا از بعضی امور غفلت می کنند، بدون این که تقصیری داشته باشند، این تفسیر نداشتن و آن مسیر درست و آن نیت درست، عاملی است که باعث می شود خداوند شاهد این شرایط باشد.

فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ وَكُلًّا آتَيْنَا حُكْمًا وَعِلْمًا وَسَخَرْنَا مَعَ دَاوُدَ الْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ وَالطَّيْرَ وَكُنَّا فَاعِلِينَ (انبیاء : ۷۹)

بعد از این که این شرایط طی می شود، آن وقت خداوند این فهم و درک و بازبودن چشم را به او عطا می کند و حکمت و دانش به او می دهد.

«وَسَخَرْنَا مَعَ دَاوُدَ الْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ وَالطَّيْرَ وَكُنَّا فَاعِلِينَ» به داود مراتبی از قدرت داده می شود که کوه ها و پرندگان همراه او هستند.

وَعَلَّمَنَاهُ صَنْعَهُ لَبُوسٍ لَّكُمْ لِتُخْصِنَكُمْ مِنْ بَأْسِكُمْ (انبیاء : ۸۰)

و علم و دانش و فن، این صنعت، صنعت ساختن زره و پوشش های دفاعی که از زره شروع می شود و تا امروز هم ادامه دارد، از طریق لطفی است که خداوند به داود می کند.

وَكُسَلِيمَانَ الرِّيحَ عَاصِفَةً تَجْرِي بِأَمْرِهِ إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَكُنَّا بِكُلِّ شَيْءٍ عَالِمِينَ (انبیاء : ۸۱)

خداوند و جهان امر و آن کائنات و آن عالم قدسی بر همه چیز عالم مسلط هستند. اگر جایی به سلیمان قدرت تسخیر باد داده می شود و جایی داده نمی شود، و اگر قدرت و توانایی یا پیروزی و شکست هست، همه برای این است که انسان به رشد خودش برسد. به همین خاطر است که انبیاء بیش از همه ی انسان ها دچار بلا و ابتلاء و سختی هستند و بعد از آن، هر کسی که به آن ها نزدیک تر است، این مسیر را باید طی کند. رشد همیشه با سختی همراه نیست؛ بستگی به انسان دارد.

وَمِنَ الشَّيَاطِينِ مَنْ يَغُوصُونَ لَهُ وَيَعْمَلُونَ عَمَلًا دُونَ ذَلِكَ وَكُنَّا لَهُمْ حَافِظِينَ (انبیاء : ۸۲)

این شیاطین هم در این تدبیر و مهندسی جهان و کائنات، بخشی از قدرت خداوند هستند. اگر جایی دست آن ها باز گذاشته می شود، به این دلیل نیست که خداوند نمی تواند آن ها را تسخیر کند؛ همان طور که برای حضرت سلیمان تسخیر شدند و برای او غواصی می کردند و کارهای دیگری انجام می دادند و خداوند از آن ها مراقبت می کرد که خیانت نکنند. اما برای دیگران، تقدیر و سرنوشت و مصلحتشان متناسب با هدفی که خود برگزیده اند، به این شکل رقم می خورد و اجابت می شود. این طور نیست که انبیاء نیازمند این کمال نباشند، اما نیاز آن ها با نیاز ما متفاوت است. وَيُوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسْنِيَ الضُّرِّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ (انبیاء : ۸۳)

ایوب که در این دوران سختی ها و ابتلا و امتحان، موفق بود، ندا داد: خداوندا، من در این شرایط هستم.

فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِنْ ضُرٍّ وَآتَيْنَاهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَذِكْرَى لِلْعَابِدِينَ (انبیاء : ۸۴)

شرایط ایوب را نه تنها بهتر کردیم، بلکه چندین برابر دادیم، تا رحمت خود را بر او نازل کنیم و دیگرانی که اهل عبادت و اهل درك هستند، ببینند و بدانند که این مسیر چه نتایجی دارد.

وَإِسْمَاعِيلَ وَإِدْرِيسَ وَذَا الْكِفْلِ كُلٌّ مِنَ الصَّابِرِينَ (انبیاء : ۸۵)

انبیای دیگری مانند اسماعیل و ادريس و ذوالکفل که در مسیر انسانیت خود صبر داشتند، ما آن‌ها را در رحمت خود وارد کردیم، زیرا از صالحین بودند و شایستگی این دخول در رحمت را داشتند.

وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ (انبیاء : ۸۷)

فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ (انبیاء : ۸۸)

اما در قضیه حضرت یونس، حکمت‌ها و اسرار و آثاری متفاوت است. به همین خاطر است که این ذکر جزو اذکاری است که اهل سلوک به آن توجه ویژه داشته‌اند، به‌خصوص هنگام سجده، و آثاری برای آن قائل شده‌اند. این‌که چگونه این اسرار برای ما روشن نیست، اما شاید چنین باشد که خداوند یکی از انبیاء را در معرض ابتلای خاصی قرار می‌دهد تا این ذکر از او صادر شود و عالمیان، به‌ویژه کسانی که در مقام سلوک به نقطه‌ای خاص می‌رسند و نیاز به ذکر خاصی دارند، از این تبعیت از یونس بهره‌مند شوند.

از سوی دیگر، مقام خاصی که برای یونس حاصل می‌شود و این‌که «فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ»، آموزشی است که وقتی انسان در چنین شرایطی قرار گرفت، و وقتی تسبیح کرد و پذیرفت که اشتباهی مرتکب شده است، آن‌گاه ما ندای او را اجابت می‌کنیم و از اندوه نجاتش می‌دهیم. و در ادامه آموزش به همه‌ی عالم؛

«وَكَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ»؛ هر انسان مؤمنی که این مسیر را طی کند، ما او را نیز نجات می‌دهیم. هر کسی، در هر شرایطی، به محض این‌که پس از ستم‌های بسیار، به ایمان ذاتی و ایمان حقیقی خود، به آن قالوا بلی که در «الگست» گفته بود، رجوع کند و بپذیرد که این مسیر اشتباه بوده و نیت واقعی‌اش بازگشت به راه حقیقت باشد و از خداوند کمک بخواهد، بلافاصله نجات برای او حاصل می‌شود.

وَزَكَرِيَّا إِذْ نَادَى رَبَّهُ رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ (انبیاء : ۸۹)

زکریا در مرحله‌ای قرار گرفته بود که از این جهان در حال رخت بستن بود یا به کھولت رسیده بود؛ از تنهایی خود به خداوند شکایت کرد و به دنبال وارثی بود که علوم و مسئولیت و رسالت را حمل کند. خداوند استجابت کرد:

فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَوَهَبْنَا لَهُ يَحْيَى وَأَصْلَحْنَا لَهُ زَوْجَهُ إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَيَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا وَكَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ (انبیاء : ۹۰)

این انبیاء، این جماعتی که توصیف شدند، کسانی بودند که همواره در کار خیر پشتاز بودند؛ نه با سختی، نه با منت گذاشتن بر جهان و کائنات، و نه با مقایسه خود با دیگران، بلکه در جهت خیر شتاب داشتند.

«وَيَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا» هم امید به خداوند در آن‌ها بود و هم خوف از عقب ماندن؛

«وَكَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ» و در برابر حقیقت و بی‌نهایت، خشوع داشتند. این توصیفی است که آیات از انبیاء ارائه می‌دهد؛ این که مسیر چگونه بوده و این مسیر، مسیر ماست؛ و هر کسی که این مسیر را برود، هر قدمی که بردارد، به همان اندازه نتیجه خواهد داشت.